

زهرای عباسی، بانوی خانه دار محله طرق، بیش از هزار جلد کتاب از کتابخانه محله به امانت گرفته است

۵۰ سال بایار مهربان



راه تجربه

● کتاب های شیرین کارخانه قند

بعد از دواج در سال ۱۳۶۵ و آمدن به محله طرق، نه خبری از کتاب کرایه ای بود و نه کتابخانه. او راه تازه ای برای خواندن پیدا کرد. همسرش که در کارخانه قند شیرین کاری می کرد، از کتابخانه کارخانه برای کتاب امانت می گرفت. زهرای خانم می گوید: نمی دانستم چه کتاب هایی دارد. به همسرم گفته بودم کتاب های رمان و تاریخی برایم بگیرد و کتابدار هم بر همین اساس، برایم کتاب می فرستاد.

سال ۹۰ که کتابخانه، فرزانه جامع، از قرائت خانه به کتابخانه عمومی تبدیل شد، او نیز عضو آن شد. روان شناسی، کودک، تغذیه، آشپزی، تاریخی و البته داستان، از موضوع کتاب هایی است که زهرای خانم در این سال ها به امانت گرفته است.

او یک درخواست از مسئولان دارد: کتاب های تکراری شده است و بیشترشان را خوانده ام. از طرفی کتابخانه دیگری که دارای منابع خوب باشد، از خانه مادر و رفت و آمد برایم سخت. از سوی دیگر، برخی کتاب ها بارها به امانت گرفته شده اند و باینکه کتابخانه آن ها را جلد می کند، بهتر است تعویض شوند. مادر طرق، یک کتابخانه با همین بضاعت محدود داریم؛ از مسئولان می خواهیم به این کتابخانه توجه کنند و کتاب هایش را به روز کنند تا رغبت نسل جوان به مطالعه بیشتر شود.



● هیجان مطالعه

زهرای خانم که شصت بهار از زندگی اش را پشت سر گذاشته، از دوران کودکی، علاقه خاصی به کتاب و مجله خواندن داشته است. پول توجیبی هایش را جمع می کرد و آخرین شماره مجله ها و کتاب ها را در پایان هفته برای خودش می خرید. یادش می آید اولین مجله ای که خرید، «کیهان بچه ها» بوده است؛ ذوق و شوقش برای خواندن داستان ها و حکایت های این مجله را به خوبی به یاد دارد. در دوران نوجوانی هم خرید مجله ها ادامه داشت. او هنوز بخشی از آن ها را نگه داشته است و گاهی دوباره ورق می زند و خاطراتش را مرور می کند.

زهرای نوجوان آن قدر به خواندن علاقه داشت که حتی سر کلاس درس هم از مطالعه غافل نمی ماند. خودش آن را شیطنت دوران نوجوانی می داند و حالا که به آن روزها فکر می کند، تنها اسمش را «هیجان خواندن» می گذارد و می گوید: از روزی که خواندن و نوشتن را یاد گرفتم، به داستان خواندن علاقه داشتم. در طول تحصیل، عضو کتابخانه مدرسه بودم. کتاب که می گرفتم، پنهانی و به دور از چشم معلم ها آن را سر کلاس می خواندم. لذتی را که در این نوع خواندن کتاب بود، نمی توانم توصیف کنم.

● لذت لمس کتاب

زهرای خانم مانند همه مادران، مشغله های خودش را دارد. با وجود کارهای روزمره، ماهی دو بار کتاب امانت می گیرد: «زمان مطالعه ام وقتی است که همسر و فرزندانم استراحت می کنند؛ مثلاً بعد از ناهار یا شب قبل از خواب. سرعت مطالعه ام بالاست و همین باعث شده است کتاب های زیادی بخوانم.» مطالعه باعث شده است دایره واژگانش گسترده شود. همچنین برای تربیت فرزند با هر موضوع خاص دیگر، نیاز به راهنمایی داشته باشد، به سراغ کتاب می رود و هر بار نتیجه خوبی گرفته است؛ حتی توانسته به دیگران هم راهنمایی بدهد.

کتاب الکترونیکی را دوست ندارد و می گوید ورق زدن کتاب و خواندن با چراغ مطالعه، لذتی وصف ناشدنی دارد. او روزانه دو تا سه ساعت، بسته به فرصتش، مطالعه می کند. زهرای خانم می گوید: کتاب ها گران شده اند و کتابخانه ها باید منابع به روز داشته باشند تا افرادی مثل ما که در محله دور از کتاب فروشی هستیم، بتوانیم به کتاب دسترسی داشته باشیم.

سمیرا منشادی ادر سکوت آرام بخش کتابخانه، بانویی میان سال گوشه ای را انتخاب کرده است و کتابی را آهسته ورق می زند: گویی سال ها است این صندلی، پناهگاه بی هیاوهی اوست. زهرای عباسی سلطان آبادی آرام کنار قفسه ها نشسته است و در سکوت کتاب می خواند. نزدیکی که می شوم، لبخندش پیش قدم صحبت من می شود.

زهرای خانم حدود چهار سال است در محله طرق زندگی می کند؛ مادری که میان همه کارهای خانه، فرصت های کوتاه را برای مطالعه غنیمت می شمارد. از سال ۹۰ تا امروز نزدیک به هزار کتاب را از کتابخانه فرزانه جامع به امانت گرفته است: کتاب هایی که گاهی چند بار خوانده است و هنوز هم برای مطالعه دوباره آن شوق دارد.

از همان روز هایی که پول توجیبی اش را جمع می کرد تا «کیهان بچه ها» بخرد، فهمید خواندن برایش فقط سرگرمی نیست؛ بخشی از زندگی است. هنوز هم هر شب، قبل از خواب یا پس از ناهار، چراغ مطالعه اش را روشن می کند و با کتاب ها به دنیایی آرام تر پناه می برد. این ها همه روایت بانوی کتاب خوان محله طرق است: زنی دیپلمه که ساده زندگی می کند اما جهانش با کلمات گره خورده است.

● کتاب کرایه می کردم

زهرای خانم بخشی از کتاب هایی را که می خواند، از کتاب فروشی محله شان کرایه می کرد. کتاب کرایه کردن، شاید برای نسل جدید واژه ای غیر قابل تصور باشد. اما تاده ۷۰ که تعداد کتابخانه های محلی کم بود، برخی کتاب فروشی ها کتاب را با مبلغ اندکی کرایه می دادند. او می گوید: در محله مان در خیابان هدایت منطقه ۵ کتابخانه نبود. تقریباً همه کتاب های کتابخانه مدرسه را خوانده بودم. به دنبال منابع جدید می گشتم که با کتاب فروشی محله مان، که نامش را به یاد ندارم، آشنا شدم. کرایه کتاب، شبی دو تومان (بیست ریال) بود. همدم روزهای طولانی تابستان و شب های سرد زمستان هم این کتاب ها بودند. برخی از کتاب ها را بعد از آنکه می خواندم، به برادرم می دادم که او هم بخواند.

علاقه اش به مطالعه باعث شد کتابخانه کوچکی در خانه اش داشته باشد؛ در این سال ها بیشتر کتاب امانت گرفت تا اینکه بخواهد کتاب بخرد. اطرافیان هم چون می دانند کتاب دوست دارد، در مناسبت ها به او کتاب هدیه می دهند؛ هدیه ای که او را بیشتر از هر چیزی خوشحال می کند.

هر کدام از اعضای خانواده حتی فامیل و دوستان بخواهند، می توانند از کتاب های زهرای خانم استفاده کنند. اما یک شرط برایشان دارد و آن هم اینکه کتاب هایش را مثل روز اول تمیز و سالم به او برگردانند.

● خیوان وارد گود شوند

علی اکبر ناصری، مسئول کتابخانه فرزانه جامع که از سال ۹۰ در این مکان حضور دارد و روزهای بعد از بازنشستگی اش را می گذراند، خانم عباسی را سال ها است می شناسد. او می گوید: عشق و علاقه این بانو به مطالعه برای همه ماست و دنی است. او بیش از هزار جلد از ۳۲ هزار کتاب کتابخانه را امانت گرفته است.



ناصری ادامه می دهد: می دانیم برای این افراد عاشق کتاب، کمبود هایی وجود دارد. امیدواریم خیوان به سمت ساخت و تجهیز کتابخانه ها قدم بردارند. خانم عباسی فقط یک نمونه از بانوان کتاب خوان محله ماست که با گسترده شدن منابع می توان بیشتر به آن ها کمک کرد. زهرای خانم غرق مطالعه است، با لبخند بدرقه ام می کند و دوباره سرگرم خواندن می شود.

